

تصمیمات دادگاهها

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه تاریخ ابلاغ حکم بموکل مبداء مهلت دانسته شده

ماده ۹۰ قانون دادرسی مدنی

دادخواست پژوهش نداشته و ابلاغ بموکل (ریاست اداره) جز مدت محسوب نمیشود و چون نوشتن استنکاف با حضور دو گواه نبوده ابلاغ قانونی شناخته نمیشود این دفاع غیر موجه است چه آنکه مامورین موظف فوق الذکر که گواهی ابلاغ و استنکاف را نوشته اند و رئیس کلانتری نیز گواهی آنرا مرقوم داشته و ابلاغ مزبور مورد اعتراف ضمنی و کیل اداره اوقاف است علیهذا ابلاغ دادنامه طبق ماده ۳۱ قانون آزمایش تشخیص و تقدیم دادخواست در خارج از موعد بوده و قرار رد آن صادر و اعلام میگردد محکوم علیه فرجام خواسته و شعبه (۳) دیوان کشور در حکم شماره ۲۹۶۲ بتاريخ ۱۸/۱۱/۲۳ بعنوان اینکه (با احراز ابلاغ بموکل ابلاغ دوباره بوکیل منشاء اثر قانونی نیست) حکم را استوار کرده است.

و کیل اداره اوقاف بعنوان خلع ید کسی از رقبه دادخواست بدادگاه شهرستان تقدیم داشته و دادگاه پس از رسیدگی دعوی را ثابت ندانسته و خواهان به بیحقی محکوم میشود حکم بر طبق گواهی سر کلانتری محل بر رئیس اداره اوقاف ابلاغ و مشارالیه از رؤیت استنکاف میکنند سپس بوکیل اداره ابلاغ میشود و دادخواست پژوهش تقدیم میدارد دادگاه استان چنین رای میدهد چون ابلاغ دادنامه بر ریاست اداره فرهنگ و اوقاف و استنکاف مشارالیه از رؤیت حسب گواهی مامور ابلاغ و پاسبان و رئیس کلانتری محل میباشد و مورد اعتراف ضمنی و کیل اداره فرهنگ است النهایه دفاع مشارالیه مبنی بر اینکه با داشتن و کیل سابق اداره حق تقدیم

تصمیم دیوان کشور بر صلاحیت دادگستری

در مورد اختلاف میان دادگاه همگانی و دیوان دادرسی دارائی

ماده (۵) قانون دعاوی میان دولت و اشخاص

پس از استواری این حکم در دادگاه تجدید نظر دارائی و گذشتن مدتی خوانده از دادگاه شهرستان درخواست صدور رای بسقوط اعتراض خواهان را نموده و دادگاه اختلاف میان دو دادگاه را در باب رسیدگی بغیر جهت مالکیت دولت محقق دانسته و پرونده برای حل اختلاف بدیوان کشور فرستاده میشود - دیوان کشور در حکم شماره ۳۲۴۵ بتاريخ ۱۸/۱۲/۱۸ چنین رای داده است:

چند نفر بخواسته دو دانگ مشاع قریه ای بعنوان اعتراض به ثبت کسی در دادگاه شهرستان اقامه دعوی کرده و از طرف خوانده با استناد انتقال ملک از طرف دولت بصلاحیت دادگاه همگانی اعتراض شده و دادگاه شهرستان قرار عدم صلاحیت صادر و پرونده را بدیوان داد رسی دارائی فرستاده است - دیوان مزبور پس از رسیدگی تنها رای بمالکیت دولت حین انتقال داده و از رسیدگی نسبت به اصل دعوی خود داری کرده است.

استفاده نمیشود. بالتتبعه مرجع رسیدگی بسایر جهات دعوی غیر از مالکیت دولت بر حسب اصول کلی همان دادگاه عمومی دادگستری خواهد بود بنا بر این قرار دادگاه شهرستان که رسیدگی بتمام جهات دعوی را خارج از صلاحیت خود و از وظایف دادگاه دارائی دانسته مخالف قانون است و پس از رسیدگی دیوان دارائی نسبت به مالکیت دولت دادگاه شهرستان مزبور برای رسیدگی بدعوی طرح شده مرجع صالح تشخیص میگردد)

(بر استنباط و تشخیص دادگاه دارائی ایرادی وارد نیست چه ماده ۵ قانون دعاوی دولت بر افراد و افراد بر دولت که مقرر داشته) (در صورتیکه املاکی از طرف دولت باشد خاص مالکیت واگزار و بتصرف داده شده باشد و مورد ادعا شخص ثالثی شود و مدرک مالکیت و تصرف فقط تلفی از دولت باشد مرجع رسیدگی بمالکیت دولت محاکمات مالیه خواهد بود) دلالت دارد که صلاحیت دیوان نامبرده و مرجعیت آن تنها برای رسیدگی بمالکیت دولت است و صلاحیت دیوان مذکور نسبت به غیر مالکیت دولت از ماده مزبور

رای دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دیوان کیفر خود در صالح برای رسیدگی باتهامیکه بزه کار اصلی آن خدمت گذار دولت نبوده ندانسته

ماده ۹۸ آئین دادرسی کیفری

این نقطه نظر که مورد اعتراض دادرسی فرجام خواه واقع شده موجب شکست قرار فرجام خواسته نمیشود زیرا عمل متناسب بمتهم اول یعنی وادار نمودن دیگری به سوزاندن برگها و اسناد بطور روشن و صریح مشمول شق اول ماده ۲۸ قانون کیفر همگانی و از مصادیق واضح معاونت در اصطلاح قانون است ولو اینکه تحریک موثر تام و علت قوی در ایجاد عمل بوده باشد و عمل منسوب به متهم دیگر مباشرت مستقل و فاعلیت بزه است اگر چه در نتیجه تاثیر متهم اول باشد بنابراین نمیتوان گفت متهم اول در سوزاندن اسناد و دفاتر بزهکار اصلی و متهم دوم معاون بزه است تا از این راه استدلال دادگاه در نفی صلاحیت از خود قابل مناقشه باشد. لیکن باتسایم بمعاون بودن متهم اول و اوصیل بودن متهم دوم قرار عدم صلاحیت دیوان کیفر از لحاظ دیگری مخدوش است چه بموجب ماده مصوب وزیر دادگستری طبق اختیار قانونی در آذر ۱۳۱۰ بکلیه بزههای متناسب بکارکنان دولت باید در دیوان کیفر کارمندان دولت رسیدگی شود و اطلاق این ماده وارد بر ماده استنادی دادگاه (ماده ۱۹۸ آئین دادرسی کیفری) میباشد و بمباراة اخیری ماده مصوب آذر

دو نفر باتهام مباشرت و معاونت در سوزاندن برگهای دولتی و یک نفر آنها باتهام اختلاس مبلغی از دارائی دولت تحت تعقیب واقع و دیوان کیفر چون مباشر سوزاندن خدمتگذار دولت نبوده به استناد ماده ۱۹۸ قرار عدم صلاحیت خود داده - دیوان کشور شعبه ۲ در حکم شماره ۲۶۴۰ بتاريخ ۱۸/۱۰/۲۷ چنین رای داده است:

«راجع بدخواست فرجام دادرسی دیوان کیفر کارمندان دولت نسبت بقرار دیوان نامبرده دایر بعدم صلاحیت آن دیوان برای رسیدگی باتهام در موضوع ایجاد حریق و سوزاندن دفاتر و برگهای متعلق دولتی - هر چند اعتراض دادرسی دیوان مزبور بر قرار مورد در خواست خلاصه آنکه چون متهم مبلغی از وجوه متعلق به بنگاه را اختلاس کرده و حریق را برای محو آثار بزه اختلاس ایجاد نموده و متهم دیگر وسیله انجام مقصود او بوده و بالتتبعه در این مورد آمر اقوی از مباشر شناخته میشود میبایست مرتکب اصلی متهم اول تشخیص شده باشد و باتهام هر دو نفر در دیوان کیفر رسیدگی بعمل آید) موجه نیست و این اشکال از

دراول اسفند ۱۳۰۹ مبنی بر صلاحیت دیوان کیفر برای رسیدگی بکلیه بزه‌های غیر خدمتگذار در صورت شرکت یا معاونت او با خدمتگذار وقتنی که بیزه خدمتگذار باید در دیوان کیفر رسیدگی بعمل آید در این مورد مرجع صالح برای رسیدگی بانها ممتهم دوم نیز تبعاً همان دیوان کیفر می‌باشد.

۱۳۱۰ منحصص ماده ۱۹۸ خواهد بود بنا بر این مرجع رسیدگی بانها ممتهم دخالت متهم اول در بزه سوزاندن اسناد و دفاتر نیز دیوان کیفر کارمندان دولت است و با ملاحظه اصول وقواعد کلی مربوط با زوم وحدت مرجع رسیدگی در بزه مشترک و احتراز از احتمال صدور احکام متباینی از چند دادگاه در یک قضیه و روح و فلسفه همان ماده ۱۹۸ مذکور و مستنبط از ماده اول مصوب وزارت دادگستری

رای دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه تکذیب سند ضمن لایحه دوم پذیرفته نشده

ماده ۲۵۶ و ۳۶۱ قانون آزمایش (متبع وقت) ماده ۱۱۱ و ۱۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی

محکوم است که از کاروانسرا و اصطبل خلع بد کرده و بتصرف نیابت تولیت عظمی بدهد (محکوم علیه از حکم نامبرده فرجام خواسته - دیوان کشور شعبه (۲) در حکم شماره ۲۲۶ مورخ ۳۱ ر ۱۹ چنین رای داده است:

«نظر باینکه طبق محتویات پرونده دادخواست نخستین و رونوشت دو برگ اجاره نامه پیوست ابلاغنامه که بخواننده ابلاغ شده چون در دادخواست مزبور مدرک دعوی را و قفنامه مرقوم و اسمی از اجاره نبرده و بدین جهت خواننده مطالبه و قفنامه را نموده و بواسطه ضمیمه نبودن مدرک و مستند دعوی را بی اساس دانسته و بس از اینکه اداره اوقاف مقصود را از قفنامه اشعار داشته که همان دو برگ اجاره نامه است خواننده در خاتمه دفاع خود که نسبت بسند اولین لایحه دفاعیه است کاملاً تکذیب نموده بنا بر این ایراد وارد و استدلال دادگاه در رای خود که مندرجات زیر ابلاغنامه که اولین لایحه محسوب است تکذیب بعمل نیامده صحیح بنظر نمیرسد لذا رسیدگی ناقص و داننامه مورد شکایت قانونی شناخته نمیشود و شکسته میگردد»

کسی بدعوی و قفیت بر درخواست ثبت ملکیت اعتراض کرده و دو برگ اجاره نامه را مدرک دعوی قرار داده و خواننده خواستار وقف نامه شده و بعنوان آنکه تکذیبی از سند نشده درخواست حکم کرده خواننده در پاسخ از سند تکذیب کرده دادگاه تکذیب را خارج از موعده دانسته و پذیرفته و حکم بحقیقت خواهان داده - در مرحله پژوهش نیز خواننده سند را تکذیب کرده دادگاه پژوهش پس از رسیدگی چنین رای داده (چون مدعی علیهما در ضمن جواب اولی که اکتفا بذکر نواقص عرضحال نموده در صورتیکه نواقص نداشته مکلف بوده که مطابق ماده ۴ آزمایش کلیه مدافعات خود را بنماید چون در آن لایحه تکذیبی از مستندات نشده تکذیب در لایحه بعدی در حدود مقررات ماده ۳۶ آزمایش منشاء اثر نمیشود همچنین تکذیب از قیمت نیز در آن موقع موثر نیست و چون دو فقره اجاره نامه یکی بمهر مورث و دیگری بمهر مادر خوانده صریحاً حکایت از قفیت رقبه مورد نزاع برای استان قدس دارد لذا رقبه مورد دعوی وقف و مطابق مفاد اجاره نامه تولیت موقوفه مزبوره مثل سایر موقوفات عمومی آستانه با تولیت عظمی است خواننده

رای دیوان کشور بر شکستن

در جائیکه دادگاه با رعایت تخفیف کیفر بیشتر معین کرده

ماده ۱۷۱ و ۲۷ و ۴۵ قانون کیفر عمومی

اینحال برطبق ماده ۲۷ قانون مزبور متهمین حداقل مجازات معینه در آن ماده را مستحق بوده اند که سه سال حبس با اعمال شاقه است و چون مجازات مزبور حد اقل و اکثر ندارد در صورت رعایت تخفیف بایستی مجازات کمتر از آن نایک ربع معین شود و دادگاه این نکته را ملاحظه ننموده و بکی را بیش از سه سال و سایرین را سه سال با رعایت تخفیف محکوم نموده است بنابراین حکم از جهت تعیین مجازات بر خلاف ماده ۴۵ مکرر قانون کیفر عمومی صادر گردیده و برطبق ماده ۳۰ آئین دادرسی در این قسمت شکسته میشود»

سه نفر بانها مکتک کاری يك دفعه و ضرب عمدی منتهی بقت در دفعه دیگر با استناد ماده ۱۷۱ و ۲۷ مورد تعقیب واقع و دادگاه جنسائی با در نظر گرفتن ماده ۲ الحاقی و رعایت تخفیف طبق ماده ۴۵ مکرر مرتکب اصلی را به پنج سال حبس با اعمال شاقه و دو نفر معاون را هر يك سه سال حبس با اعمال شاقه محکوم کرده است - دیوان کشور شعبه (۵) در حکم شماره ۶۸۰۳۰ بتاريخ ۱۲/۱۲/۱۸ چنین رای داده است :

« نظر باینکه عمل متهمان را دادگاه شرکت در عمل مشمول قسمت اول ماده ۱۷۱ قانون کیفر عمومی دانسته و با

رویه دیوان کشور بر شکستن

در مورد حکم خلافی که دادگاه شهرستان آرا قابل پژوهش ندانسته

ماده ۱۲۵ اصلی و اصلاحی قانون سازمان دادگستری

دایر باینکه حکم خلافی پژوهشخواسته قابل پژوهش بوده و از دین دادخواست پژوهشخواه مخالف قانون بشمار میرود بالتسبیح وارد است - زیرا هر چند در ماده ۲۵ قانون سازمان دادگستری مصوب تیرماه ۱۳۰۷ احکام خلافی صادر از دادگاه بخش غیر قابل پژوهش شمرده شده لیکن ماده مزبور در قانون اصلاحی اخیر مصوب دیماه ۱۳۱۵ بصورت دیگر اصلاح شده که ضمناً ماده ۲۵ اصلی بکلی منسوخ شمرده میشود ماده اصلاحی اخیر دلالتی بر قابل پژوهش نبودن احکام خلافی ندارد بنابراین طبق اطلاق ماده ۲۷۹ آئین دادرسی کیفری و بر حسب کلیات و اصول کیفر خلافی نیز قابل پژوهش خواهد بود لذا قرار مورد درخواست رسیدگی فرجامی دایر بر دادخواست پژوهشی با استناد يك جزء از ماده ۲۵ قانون سازمان دادگستری مصوب تیرماه ۱۳۰۷ مخالف اصول محسوب و بموجب ماده ۳۰ آئین دادرسی نامبرده با اتفاق اراء تکسته میشود»

کسی بانها نداشتن گواهی نامه دو چرخه و سوار شدن بآن در دادگاه خلاف بهر روز حبس و سی ربال جریمه محکوم شده و پژوهش خواسته دادگاه جنحه (شهرستان) با استناد ماده ۲۵ اصلی حکم پژوهش خواسته را قابل پژوهش ندانسته و دادخواست را وازده است - بر اثر فرجام خواهی محکوم علیه دیوان کشور شعبه ۵ در حکم شماره ۶۵۰۳۰ بتاريخ ۱۲/۱۲/۱۸ چنین رای داده است :

« بطوریکه از طرف دادسرای استان اظهار شده ماده ۲۵ قانون تشکیلات سابق نسخ شده و از ماده ۲۵ اصلاحی آن قانون نیز قطعیت دادنامه های خلافی استنباط نمیشود بنابراین قرار مورد درخواست فرجامی بيمورد بوده بر طبق ماده ۳۰ قانون آئین دادرسی کیفری شکسته میشود»

و شعبه ۲ در حکم شماره ۵۷۰۳۰ بتاريخ ۵/۱۲/۱۸ چنین رای داده است :

« اعتراض دادسرای شهرستان بر قرار فرجام خواسته

رای دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه بعنوان اطلاع ندادن سابقه دادرسی با اداره ثبت حق پژوهش خواه را ساقط و

دادخواست پژوهشی او را وازده

ماده ۱۷ قانون ثبت املاک

و عدم اطمینان بوظیفه قبل از تاریخ رؤیت حکم پژوهش خواسته اتفاق افتاده که با اینحال حق ادعاء و تعقیب برای پژوهش خواه ثابت نبوده تا رؤیت حکم بدوی منشأ ثبوت حق پژوهش برای وی باشد چه با سقوط حق ادعاء از پژوهش خواه بعلت فوق هر گونه تعقیب که از جمله حق خواستن پژوهش است از مشارالیه ساقط بنا بر این دادخواست پژوهش خواه رد میشود (محکوم علیه از حکم نامبرده فرجام خواسته - دیوان کشور شعبه (۴) در حکم شماره ۱۵۸ بتاريخ ۱۹ ر ۳۱۹ چنین رای داده است:

«استدلال دادگاه استان در رد دادخواست پژوهشی بساقط شدن حق خواهان با استناد ماده ۱۷ قانون ثبت اسناد و املاک بيمورد است زیرا سقوط حق خواهان در مورد ماده ۱۷ قانون نامبرده موجب رد دادخواست پژوهشی نمیشد و بنا بر این قرار فرجام خواسته از حیث دلیل مخدوش و مخالف قانون صادر شده نظر بماده ۵۵۹ آیین دادرسی باتفاق آراء شکسته میشود»

کسی دادخواستی دایر بر فرعی از ملک بر متصرف ملک بدادگاه شهرستان تقدیم و پس از رسیدگی محکوم ببطالان دعوی شده محکوم علیه پژوهش خواسته - دادگاه استان چنین رای داده (آنچه از ملاحظه گردش کار و توضیحات و کلای پژوهش خواه محقق بنظر میرسد اینست که با وجود سابقه طرح دعوی نسبت بنیم دانگ قریه بطرفیت پژوهش خواندگان که منتهی بحکم پژوهش خواسته گردیده در اثر اقدام هر یک از دادخواندگان بدوی و بتقاضای ثبت قریه نامبرده و انتشار اعلان و شروع مدت اعتراض پژوهش خواه بتکلیف خود طبق ماده ۱۷ قانون ثبت رفتار ننموده بلکه برخلاف دستور نامبرده آنهم تنها بطرفیت یکی از دو طرف دادخواست مجددی تقدیم داشته که نسبت بآن قرار صادر گردیده بنا بر این تخلف پژوهش خواه از تکلیف مقرر در ماده ۱۷ قانون ثبت که موجب سقوط حق متعارف الیها در مورد ثبت میباشد ثابت و چون سقوط حق مورد ادعای پژوهش خواه در اثر انقضای مدت اعتراض بر ثبت

رای دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه دادخواست جلب ثالث را از لحاظ ختم دعوی مجلوب وازده است

ماده ۲۷۴ آیین دادرسی مدنی

اول تیرماه ۱۳۱۳ ثمن دعوی بین جالب و مجلوبین مربوط باصل ضمان ناشی از مستند این دعوی رسیدگی و مختومه شده است دیگر محالی برای رسیدگی بحقوق طرفین ناشی از مدرک مزبور باقی نبوده و باین مناسبت تقدیم

چند نفر خواهان در برابر اعتراض خواننده بدعوی آنها دادخواست جلب ثالث بدادگاه شهرستان داده و دادگاه نامبرده پس از رسیدگی چنین رای داده (نظر باینکه بموجب احکام صادره بدوی و پژوهشی و صاحبنامه مورخ

ورثه مرحوم نامبرده مراجعه به مضمون عهه نموده اند و مشارالیه تردید در مستندات دین و استحقاق محکوم لهما کرده و از دادگاه قرار رسیدگی صدور یافته لذا نسبت بجلب محکوم لهما (که وجه دین را دریافت داشته اند) برای شرکت در این دادرسی بطرفیت مدیون اصلی و دفاع از انکار و تردید او هیچگونه مانع قانونی بنظر نمیآید و در حقیقت دعوت آنان در این دعوی برای طرفیت بامدیون اصلی است و این دعوی از لحاظ اصحاب آن غیر از دعوی گذشته میباشد ولو اینکه ارتباط از حیث مبنی دارد و چون حکم سابق مورد اعتراض طاری واقع شده نمیتوان گفت که حکم مزبور نهائی محسوب بوده و با وجود آن استحقاق مجلوبین قابل تجدید رسیدگی نیست بنا به مراتب قرار مورد شکایت فرجامی بموجب ماده ۵۵۹ قانون آئین دادرسی مدنی باتفاق آراء شکسته میشود...

دادخواست جلب بطرفیت مجلوبین که بعنوان شرکت در دفاع از خواننده دعوی اصلی و تحمل عواقب فرضی و ممکن التصبران دعوی طرح شده است مورد نداشته و دادخواست مزبور رد میشود) و رای نامبرده در دادگاه استان استوار شده - محکوم علیه فرجام خواسته دیوان کشور شعبه (۳) در حکم شماره ۱۷۸ بتاریخ ۲۵ ر ۱۹ چنین رای داده است:

« نظر دادگاه شهرستان و استان در وازدن دادخواست جلب مبنی بر این است که قبلاً بدعوی تجار تخانه... با فرجام خواهان راجع باصل ضمان رسیدگی و حکم صادر شده و تجدید آن دعوی ولو بعنوان جلب مورد ندارد و این نظریه صحیح نیست زیرا که حکم سابق بنادیه وجه الضمان مبنی بر ثبوت دین خواننده اصلی و صحت ضمان مورث فرجام خواه بوده و در آن دادرسی مدیون اصلی شرکت نداشته و چون بعداً

رای دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه شکستن چند دندان شکستن عضو منظور در ماده ۱۷۲ شناخته نشده

ماده ۱۷۲ و ۱۷۳ قانون کیفر همگانی

«اعتراض دادستان دیوان کشور که تبعا فرجام خواسته مبنی بر اینکه شکستن چند دندان هم بر فرض ثبوت مشمول ماده ۱۷۲ قانون کیفر عمومی میشود وارد بنظر میرسد و عضو بودن مجموع دندانها منافی با آن نیست که قطع یا شکستن قسمتهای مختلف آن مجموع هم مشمول عنوان نقصان عضو باشد چنانکه در دست و پا و مانند آن مسلم همین طور است و چون این معنی در مجازات ممکن است مؤثر واقع شود حکم فرجام خواسته شکسته می شود...»

کسی باتهام اینکه باچوب بدهان کسی زده که شش دندان او شکسته و افتاده است تحت تعقیب واقع و در نظر دیوان جنائی شکستن و افتادن چند دندان شاکی باچوب در اثر زدن متهم بدهان ثابت شده ولی چون همه دندانها را يك عضو شمرده افتادن چند دندان را مشمول ماده ۱۷۲ نگرفته و مورد را مشمول ماده ۱۷۳ دانسته و تعیین کیفر کرده است بر اثر فرجام خواهی محکوم علیه - دیوان کشور شعبه (۲) در حکم شماره ۱۸۲ بتاریخ ۲۵ ر ۱۹ چنین رای داده است:

تصمیم دیوان کشور بر عودت پرونده

در مورد اختلاف میان دادسرای شهرستان و بازپرس دادگستری

ماده ۵۴ آئین دادرسی کیفری

کسی باتهام نفقه ندادن بزنش مورد تعقیب واقع و دادسرای محل شرحی بدادسرای محل دیگر نوشته

(بطوریکه اوراق پرونده حکایت مینماید اختلاف فقط بین دادرسی شهرستان حوزه اول و بازپرس حوزه دوم واقع شده و هنوز از طرف بازپرس حوزه اول اظهار عقیده نشده است تا اختلاف حاصل گردد و محتاج بحل اختلاف در دیوان کشور شود بنا براین پرونده باتفاق آراء عدالت داده میشود که پس از اظهار عقیده از ناحیه بازپرس آنجا در صورت وقوع اختلاف بمقتضی آن عمل شود)

که از متهم تحقیقات بعمل آید - در پاسخ دادرسی نامبرده عدم صلاحیت خود اتمام میدارد و دادرسی محل اول خلاف این نظریه را در پاسخ اشعار داشته و خود را صالح ندانسته - بازپرس محل دوم قرار عدم صلاحیت صادر و پرونده برای حل اختلاف بدیوان کشور تقدیم میشود - شعبه (۵) دیوان کشور در حکم شماره ۲۹۶۶ بتاريخ ۲۲/۱۱/۱۸ چنین رای داده است :

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

راجع باینکه دادگاه موردی را که اظهارنامه برای مالک فرستاده نشده مشمول قانون تعدیل دانسته

ماده (۱) قانون تعدیل مال الاجاره

جهت اینکه در خواست خلع ید مطابق قانون مزبور متوقف بر تخلف از شرایط مقرر در ماده اول قانون مزبور بوده و خلیای بر تخلف پژوهشخواه از شرایط مزبوره ارائه نشده حکم بدوی را فسخ و پژوهش خوانده را در تقاضی تخلیه دکان محکوم به بیحقی نموده و استدلال مزبور صحیح بنظر نمیرسد چه از شرایط مقرر در ماده اول قانون مزبور ارسال اظهارنامه در ظرف یکماه از اجراء قانون تعدیل بوده و پژوهشخواه بر حسب اعتراف خواص اظهارنامه برای پژوهشخوانده که مالک منفعت بوده فرستاده بنابراین مورد مشمول قانون مزبور نبوده دادگاه میبایستی با در نظر گرفتن این مقدمه حکم مقتضی را صادر کرده باشد لذا حکم فرجامخواه مخدوش و مطابق مفهوم ماده ۵۶۲ آئین دادرسی مدنی شکسته میشود »

کسی بر مستاجر خود بخواسته تخلیه ید و مبلغی اجرت المثل در دادگاه بخش اقامه دعوی کرده و دادگاه غیاباً مستاجر را محکوم بتخلیه مینماید و نسبت باجرت المثل نظر کار شناس را لازم دانسته - بر اثر اعتراض محکوم علیه دادگاه رسیدگی و حکم نخستین را استوار میکند - دادگاه شهرستان (باستناد اینکه دکان مورد اجاره با اجاره مالک در دست مستاجر بوده و مورد منطبق با قانون تعدیل است و تخلفی از طرف مستاجر از شرایط مقرر نشده) در خواست تخلیه را بيمورد تشخیص داده و با گسیختن حکم مالک محکوم به بیحقی میشود - محکوم علیه فرجام خواسته - شعبه ۱ دیوان کشور در حکم شماره ۳۳۱۵ بتاريخ ۲۹/۱۲/۱۸ چنین رای داده است :

« دادگاه ملاحظاً از نظر اینکه مورد را مشمول قانون تعدیل مال الاجاره مصوب دیماه ۱۳۱۷ دانسته و از

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه استان بشکایتی که از قرار رد مرور زمان ضمن شکایت از حکم شده رسیدگی نکرده

ماده ۴۷۷ قانون آئین دادرسی مدنی

اداره اوقاف بر درخواست ثبت کسی اعتراض کرده | دادگاه شهرستان خوانده را در درخواست ثبت محکوم

« چون از جمله اعتراضاتیکه فرجامخواه در دادگاه استان بر حکم دادگاه شهرستان کرده اعتراض برقرار در روز زمان بوده که اعتراض مزبور شکایت از قرار در مرور زمان در ضمن شکایت از حکم محسوب است لذا رسیدگی نکردن دادگاه استان با اعتراض مزبور با استناد اینکه در ضمن دادخواست پژوهشی از حکم از قرار مرور زمان شکایت پژوهشی نشده صحیح نبوده بنا بر این حکم مورد شکایت بموجب ماده ۵۵۹ آئین دادرسی مدنی شکسته میشود

به بیحقی مینماید. محکوم علیه پژوهش خواسته و اعتراض داشته که با آنکه مورد مشمول مرور زمان بوده دادگاه قرار رد ایراد مرور زمان صادر کرده است. دادگاه با استناد اینکه در ضمن دادخواست پژوهشی از حکم پژوهش از قرار در مرور زمان خواسته نشده اعتراض را وارد ندیده و حکم استوار میشود. بر اثر فرجام محکوم علیه شعبه (۴) دیوان کشور در حکم شماره ۵۲۲ بتاريخ ۱۹۲۲/۲۱ چنین رای داده است:

تصمیم دیه ان کشور بر استواری

در موردیکه دادگاه انکاب خلاف از ناحیه طفلی که کمتر از ۱۵ سال داشته بزه ندانسته
ماده ۳۵ قانون کیفر

این قبیل اطفال در صورتیکه مرتکب خلافی شوند قابل تعقیب نیستند نشده وارد نیست چه آنکه مفهوم ما ۳۵ قانون کیفر عمومی که اگر اطفال ممیز غیر بالغ که بسن ۱۵ سال تمام نرسیده اند مرتکب جنحه یا جنایتی شوند فقط بده الی ۵۰ ضربه شلاق محکوم میشوند دلالت بر این معنی دارد و چون از جهات دیگر نیز اشکالی بنظر نرسید حکم فرجامخواسته باتفاق آراء استوار میشود)

دو تن طفل که کمتر از ۱۵ سال تمام داشته اند بیزه قما علنی مورد تعقیب واقع شده و در دادگاه جنحه حکم تبرئه آنها صادر میگردد - رائر پژوهش خواهی دادستان دادگاه استان رسیدگی کرده و بواسطه صغر سن متهمان قرار منع تعقیب صادر میشود - دادستان استان فرجام خواسته و شعبه (۵) دیوان کشور در حکم شماره ۲۹۵۸ بتاريخ ۲۵/۱۱/۳۱۸ چنین رای داده است. (اعتراض دادستان که در قانون تصریحی باینکه

رویه دیوان کشور بر شکستن

راجع باینکه با محرز بودن ورود جرح بموضع حساس دادگاه عمل را

باقسمت اول ماده ۱۷۱ تطبیق کرده

ماده ۱۷۱ قانون کیفر

ایراد جرح بموضع حساس را نداشته قضیه را مشمول قسمت اول ماده ۱۷۱ قانون کیفر همگانی دانسته بنظر وارد است چه آنکه ورود جرح بموضع حساس کافیهست که قضیه مشمول قسمت اخیر ماده مزبور گردد بنا بر این حکم فرجام خواسته از اینجهت بر خلاف قانون بوده و بر طبق ماده ۴۳۰ آئین دادرسی کیفری باتفاق آراء شکسته شده.»

کسی بیزه ضرب منتهی بمرك مورد تعقیب واقع شده و در دادگاه جنائی بحسب با کار محکوم میگردد - متهم از این حکم فرجام خواسته و شعبه ۵ در حکم شماره ۵۵۳ بتاريخ ۲۴-۲-۱۹ چنین رای داده است: «اعتراض دادیار دیوان کشور در ضمن درخواست فرجام تبعی که دادگاه با اینکه اصابت جرح را بموضع حساس احراز نموده معذک بملاحظه اینکه متهم قصد

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه دادخواست اعتراض شخص ثالث را وازده

ماده ۵۸۲ آئین دادرسی مدنی و ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی

حکم شماره ۳۲۲۴ بتاریخ ۱۲-۱۸-۱۳۲۶ چنین رای داده است :

(رددادخواست ثالث باستناد اینکه نسبت باصل دعوی اظهار عقیده شده و برای رسیدگی بدعوی ثالث مجالی باقی نمانده خالی از خدشه نیست زیرا شخص ثالث در جریان رسیدگی باستناد ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی خود را محق در ورود بدعوی مطروحه دانسته و بر طبق ماده ۱۶۴ قانون آزمایش متبع وقت دادخواست بدادگاه تقدیم داشته در اینصورت لازم بوده که دادگاه با اظهارات اورسیدگی کرده سپس رای مقتضی را صادر نماید بنابراین این قرار فرجام خواسته بموجب ۵۵۹ قانون آئین دادرسی باتفاق آراء شکسته میشود)

مادر طفلی در دادگاه شهرستان دادخواستی بر علیه جده او تقدیم و اظهار میدارد که چون پدر طفل فوت کرده حضانت با مادر است و باید او تسلیم بشود دادگاه پس از رسیدگی حکم بتسلیم طفل بخواهان صادر میکند . محکوم علیها پژوهش خواسته و در این اثنا کسی از لحاظ قیمومیت و همراهی باخوانده بعنوان ثالث وارد دعوی نمی شود - دادگاه استان حکم را استوار و نسبت بشخص ثالث از نظر اینکه حکم پژوهش خواسته استوار شده و برای رسیدگی بدادخواست قیم که بعنوان ثالث وارد گردیده مجالی نیست دادخواست او را وامیزند - شخص ثالث فرجام خواسته و شعبه (۳) دیوان کشور در

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه اصدار برك اجرائی بر طبق حکم دادگاه عمل تقلبی دانسته شده

ماده ۲۳۸ قانون کیفر

کردن ورقه لازم الاجرای ثبتی را منظور داشته و از حکم دادگاه استان چنین برمی آید که اصدار ورقه اجرائیه بر طبق حکم دادگاه استان حقوق را موضوع جرم میداند چنانکه از ادعا نامه هم همین معنی مستفاد است در صورتیکه نفس اصدار ورقه اجرائیه را بر طبق حکم دادگاه نمیتوان عمل تقلبی نامید و اگر عمل تقلبی در جریان معاکمه فرض شود همانا استناد بسند خالی از وجه و امثال آن از امور مستند صدور حکم خواهد بود نه اصدار ورقه اجرائیه بر طبق حکم. بنابراین تحقیقات دادگاه ناقص بوده حکم فرجام خواسته با استناد بماده ۴۳۰ آئین دادرسی کیفری باتفاق آراء شکسته میشود .»

کسی باتهام اینکه مقداری چوب از کسی خریده و با اینکه نماینده او چوب ها را تحویل گرفته برگ اجرائی بر علیه فروشنده صادر نموده مورد تعقیب دادرسی شهرستان واقع شده و در دادگاه جنحه بر طبق قسمت اخیر ماده ۲۳۸ قانون کیفر غیاباً بحبس تادیبی محکوم میشود - بر اثر اعتراض محکوم حکم گسیخته شده و بحبس کمتری محکوم میگردد - دادگاه استان از جهت کمی کیفر حکم را گسیخته و او را به پنج ماه حبس تادیبی محکوم میکند - بر اثر فرجام خواهی متهم شعبه ۲ دیوان کشور در حکم شماره ۱۲۸ بتاریخ ۱۰-۱۹-۱۳۲۶ چنین رای داده است :

« از حکم بدوی چنین مستفاد است که صادر

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه از طرف دادستان نسبت باصل اتهام اظهار عقیده نشده

ماده ۳۵۳ آئین دادرسی کیفری

باینکه از طرف دادستان نسبت باصل عمل موضوع اتهام اظهار عقیده نشده بوده و صدور حکم در این باب بر خلاف ماده ۳۵۳ آئین دادرسی کیفری محسوب میشود وارد میباشد چه بطوریکه صورت مجلس مربوط حاکی است نماینده دادسرا اظهار داشته که راجع با اتهام مزبور متهمه نامبرده هم باید با اتهام دیگری که داشته توأم رسیدگی بعمل آید و این اظهار بیان عقیده دادستان نسبت باصل موضوع سرقت نخواهد بود و مبادرت دادگاه بصدر حکم مخالف ماده استنادی دادستان فرجامخواه بشمار میرود بنا براتب حکم غیابی اولی در قسمت تبرئه متهمه از بزه دزدی که موضوع درخواست فرجام میباشد بموجب ماده ۴۳۰ آئین دادرسی کیفری شکسته میشود

زنی به بزه رابطه نامشروع با کسی و بزه دزدی مورد تعقیب دادسرای شهرستان واقع شده و در دادگاه جنحه تبرئه میگردد. بر اثر پژوهش خواهی دادستان شهرستان دادگاه استان غیاباً رسیدگی و در قسمت دزدی حکم را استوار و در قسمت رابطه نامشروع با کسی از لحاظ اینکه شخص مزبور در خدمت وظیفه است و با اتهام این دونفر باید توأماً رسیدگی شود رسیدگی را موکول بخاتمه خدمت مشارالیه مینماید - دادستان استان فرجام خواسته و شعبه (۲) دیوان کشور در حکم شماره ۳۲۸۶ بتاریخ ۱۸/۱۲/۲۹ چنین رای داده است
« راجع با اعتراض دادسرای استان بر حکم صادر از دادگاه استان در قسمت تبرئه متهمه از بزه دزدی دایر